

مؤلفه‌های کرامت انسان در گفتمان حسینی^۱

ساره حسینی پور^۲

چکیده

حفظ کرامت انسان به عنوان حقی طبیعی، از مبانی اصلی آموزه‌های دینی است و نادیده گرفتن آن، مانع کمال انسان است. قرآن کریم، بذر اصلی کرامت انسان را در گزاره «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» کاشت و سیره عملی امام حسین علیه السلام و گفتمان حسینی، بیانگر مؤلفه‌ها و عناصر بارز آن است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عناصر مختلفی در گفتمان حسینی وجود دارد که بیانگر کرامت انسانی در مرحله تبلور حقیقت است. این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است، درصدد است تا با محوریت و تکیه بر گفتمان حسینی، به واکاوی مؤلفه‌های تشکیل دهنده کرامت انسان بپردازد و به منظومه روابط میان این مؤلفه‌ها اشاره کند. پژوهش حاضر متضمن جایگاه ممتاز کرامت انسانی است که در گفتمان حسینی به کرامتی که در تمام افراد انسانی به صورت بالقوه وجود دارد، تبلور یافته است. عبودیت، شرافت ذاتی وجود، عقلانیت، عزت طلبی و اختیار، از جمله مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی است که اوج کرامت و عزت انسانی را در صفحه روزگار به تصویر کشیده است. با توجه به ارتباط خاص مردم با واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام، این مؤلفه‌ها می‌تواند الگوی مناسبی برای تقویت کرامت انسانی و به دنبال آن روحیه خودباوری در عصر زمینه سازی ظهور در مقابل هجمه‌های دشمنان باشد.

واژه‌های کلیدی: تکريم، کرامت انسان، گفتمان حسینی، امام حسین علیه السلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۶

۲. سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی، مدرس مدرسه علمیه فاطمه بنت الرسول علیه السلام، بندر جاسک sare6593@gmail.com

مقدمه

در اسلام موضوعات مهمی وجود دارد که مسلمین باید اهتمام ویژه‌ای به آن داشته باشند. از جمله این موضوعات، حفظ شخصیت انسان در هر برهه از زمان و مکان است. نگاه تحلیلی به واقعیت‌های موجود در زندگی می‌تواند ما را به خاستگاه اصلی دین درباره شخصیت و عزت آن نزدیک سازد. کرامت انسان، به معنی نزاهت از فرومایگی و پستی که از مباحث مهم در حوزه انسانشناسی است، در میان مکتب‌های مختلف الهی و بشری، رویکردهای متفاوتی را پدید آورده است. در ادیان آسمانی، به‌ویژه دین مبین اسلام و در کتاب آسمانی مسلمانان و سیره نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مبانی گرانشنگی از کرامت انسانی بیان شده است. از آنجا که امام حسین علیه‌السلام، الگوی تمام عیار برای تکریم انسان است، بیان مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی ضروری است تا شناخت بهتری از سیره معصومین علیهم‌السلام محقق شود. از این رو، این نوشتار به بیان عناصر و مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی اختصاص یافته است.

از دیدگاه اسلام، انسان دارای کرامت و جود و ارزشمند است و برای اثبات آن بر اساس آیات قرآن کریم، سه وجه تحلیلی می‌توان یاد کرد:

یک. قرآن کریم، به صراحت اعلام کرده که انسان کریم است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»: (اسراء: ۷۰) «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

دو. خداوند متعال به خاطر آفرینش انسان، خود را بهترین خالق معرفی کرده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است». بر این اساس، بهترین خالق با خلق موجودی کریم و با ارزش معنا مییابد.

سه. بر اساس آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ «روح خود را در آن دمیدم»، انسان متخلّق به صفات الهی است تا شایستگی جانشینی بر روی زمین را داشته باشد: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ «من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت». بنابراین دارا نبودن مؤلفه‌های خلافت مانند: عبودیت، عقلانیت، عدالت و...، با وعده خلافت روی زمین منافات دارد.

امروز در اسناد حقوق بشر مانند: اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی و ... نیز به موضوع کرامت انسانی اشاره شده است. وقتی در بلاد کفر چنین مسائلی مطرح است، اهمیت بیان مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی به جهت الگوسازی صحیح بیش از پیش آشکار می‌شود.

با وجود نگارش آثاری مانند «مؤلفه‌های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبایی»، نوشته محسن اسماعیلی و محمد مهدی سیفی که در آن تنها به بیان مؤلفه‌های تشکیل دهنده کرامت ذاتی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته شده است، «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم» نوشته سید ابوالقاسم نقیبه‌ای که در آن تنها مؤلفه‌های کرامت انسان از دیدگاه قرآن آمده و اشاراتی گذرا به سیره و بیانات ائمه علیهم‌السلام دارد، «عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن کریم»، نگارش محمد هادی یدالله پور که تنها به بیان عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن پرداخته است و مقاله «نقش مؤلفه‌های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا علیه‌السلام»، اثر صغری صالحی و علی سروری مجد که در آن نقش مؤلفه‌ها در به کمال رسیدن انسان از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام آمده است، اثری مستقل و جامع به تبیین مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی اختصاص نیافته است و این نوشتار، در صدد تبیین این مهم بر اساس آیات و روایات اسلامی برآمده است.

۱. مفهوم شناسی کرامت نفس

کرامت در لغت به معنی بزرگواری و شرافت و حرمت داشتن است و از نظر تربیتی، نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۱). در قاموس قرآن، کرامت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمند و عزیز بودن و مانند آن آمده است (قرشی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۰۶). همچنین معانی مختلفی برای کرامت، مانند جواد، منعم، عظیم و واسع، نفیس، شرافتمند، نیکو و گرانقدر آمده است (قرشی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۰۴).

۱. ماده اول و سوم اعلامیه درباره حق حیات و مواد ۲ و ۷ درباره لغو تبعیض؛ آزادی انتخاب در ماده ۱۳ و ۱۴ و ۱۵؛ و حمایت از شرافت افراد در ماده ۱۲.

در زبان پارسی، برای کریم، کرامت و کرم، برابره‌های بزرگوار، ستوده، گرامی داشته شده، بزرگانه، گرامی کرده، آزاد و بخشنده، آمده است (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۱). برای فعل این واژه در باب تفعیل (تکریم)، واژگان برکشیدن، برگزیدن، گرامی کردن، گرامی داشتن و بزرگی دادن به کار رفته است (باحقی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۲۱۲).

ابن فارس در معنای کریم آورده است که کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم که از اسماء الهی است، به معنای بخشاینده گناهان بندگان است (رازی، ۱۴۲۰: ص ۹۲۳). در کتاب العین نیز «الکرم» به شرف الرجل؛ بزرگواری مرد معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۳۶۸). در مفردات راغب، ذیل ماده «کرم» آمده است که زمانی که «کرم» را برای توصیف خداوند تبارک و تعالی به کار می‌بریم، اسمی است برای احسان و انعام که از او صادر می‌شود، مانند آیه شریفه «إِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛ پس، همانا پروردگار من بی نیاز بخشنده است»، ولی زمانی که آن را برای توصیف انسان به کار می‌بریم، اسمی است برای اخلاق و اعمال پسندیده‌ای که از وی برمی‌آید. چنانکه تا وقتی چنین اعمالی از انسان صادر نشود، به او کریم گفته نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل ماده «کرم»). به این ترتیب ملاحظه می‌شود که کرامت در مواضع مختلفی به کار می‌رود که از آن جمله استعمال آن برای خداوند و نیز به کارگیری آن برای انسان است.

در تاریخ بشری برای کرامت، معانی بسیاری وجود دارد که عبارتند از:

یک: شأن و منزلت داده شده به آن دسته از کسانی که احساسی بالا و والا داشته‌اند و یا دست اندرکار شرافتمندانه و بزرگ منشانه‌ای بوده‌اند، قهرمانان حماسی و میهنی شاهنامه فردوسی و ایلیداد و اُدیسه هومر یونانی، پهلوانی‌های پوریای ولی و مانند او، جوانمردی‌های عیاران، از جان گذشتگی‌های شهیدان و آزادگان و حماسه سازان جهان در سراسر تاریخ بشری، در این رده جای می‌گیرد (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۴)؛

دو: ازکارهای فرا عادت و معجزه آسایی که از اولیای خدا سر می‌زده، به کرامت تعبیر

شده است (توشیهیکو، بی تا، ص ۴۹)؛

سه: منزلت و کرامت، به این دلیل که اشخاص، موجوداتی با اراده و مختارند؛

چهار: کرامت در وضعیت این جهانی و زمینی فرد؛

پنج: بها و ارزش اخلاقی و درونی فرد (همان)؛

این پنج مفهوم کرامت، به مقررات حقوقی، پیوند و وابستگی مییابند. آزادی اراده و استقلال نمی‌تواند زمینه بسندهای برای کرامت پدید آورد، زیرا کودکان، بسیاری از سالمندان، عقب ماندگان، بزه‌کاران، و انواع آسیب‌دیدگان خود مختار نیستند، ولی کرامت و حقوق طبیعی آنان دست نخورده برجا میماند. این افراد، به توجهی ویژه به حقوقی نیاز دارند که خود نمی‌توانند از آنها برخوردار شوند یا آنها را اعمال کنند.

کمترین چیزی که کرامت می‌خواهد، رفتار خوب است. در هر مرحله‌ای از زندگی، اشخاص را نباید از حقوق مدنی یا انتقال حقوق خویش بازداشت؛ درست به همین سادگی و آسانی، چون اشخاصند؛ بدینسان، کرامت و منزلت، گذشته از شاخه‌های حقوقی، در بردارنده دستور اخلاقی ژرفی است که شخص در هر وضع یا واقعیتی که باشد، سزاوار و شایسته احترام است.

در مضمون‌های اخلاقی و حقوقی، کرامت به گونه‌ای کلی نه جزئی، در برگیرنده برابری حقوق است. کلی‌سازی این اصل اخلاقی که مصالح و منافع دیگران برای من همان اندازه مهم است که منافع و مصالح خود من اهمیت دارد. شاید از نگاه مضمون‌های بالا، کسی ارزش یا کرامت نداشته باشد یا دارای عزت نفس نباشد؛ اما همین که انسان است، درخور احترام و برخورداری از منافع اساسی است که یکسان و همسان نگریسته می‌شود. این حقوق، بخشی از قاعده و دستوری است که دست کم، آزادی‌های مدنی را در بردارد. ناتوانی، بی‌زاری، شخصیت ناکارا، شیوه زندگی، دودمان و تبارها یا پایگاه و شغل و موقعیت، هر چه می‌خواهد باشد، مهم نیست؛ مهم این است که هر کس، دست‌کم، یک انسان است حتی اگر هدف این حقوق که از سوی قانون تأمین شده است، فقط استثنا ساختن دخالت اجباری سیرت‌ها و نهادهای انسانها باشد، باز هم آزادی‌های پایه‌ای و بنیادین از آن همه کس است.

حقوق آیین دادرسی که رأی قضایی و حقوقی را به همراه دارد و عدالت طبیعی خوانده

می‌شود، بازتاب اثباتی ساختن اماره کرامت درونی و ذاتی است. افزون بر این، حق کریمانه و با نزلت رفتار شدن، نه تنها به پیکره حقوق پایه ای و مبنایی، بلکه خود به چهره حق قضایی تفسیر شده است (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۵).

در اصطلاح دینی، کرامت اسم عام است که اگر در مورد خداوند به کار رود، به معنای احسان و انعام خدا بر بندگان است و اگر در مورد انسان به کار رود، به معنای اخلاق و افعال نیکو و پسندیده است که از انسان ظاهر می‌شود (ریسینی، ۱۳۹۰: ص ۵۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۵۳). کرامت و مشتقات آن در قرآن حدود ۴۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است (ریسینی، ۱۳۹۰: ص ۵۰). برای «کریم»، در قرآن معانی بسیاری ذکر شده است که از آن جمله عبارتند از: شریف و با فضیلت (حجرات: ۱۳؛ اسراء: ۷۰؛ فجر: ۶۲؛ مؤمنون: ۱۱۵؛ نساء: ۳۱؛ نمل: ۲۹)، صفوح و بخشنده و با گذشت (نمل: ۴۰ و ۶؛ انفطار: ۳؛ نیکو (شعراء: ۲؛ حج: ۵؛ ق: ۷)، بزرگواری و ارجمند (تکویر: ۱۹؛ حاقه: ۴۰)، کسی که خود را بزرگواری می‌پندارد (دخان: ۴۹)، مسلمانان (انفطار: ۱۱)، گرامی داشته شده و برتری یافته (اسراء: ۶۲ و ۷۰؛ فجر: ۱۵)، صفت پروردگار تبارک و تعالی که آمرزنده گناهان است (مؤمنون: ۱۱۶؛ نمل: ۴۰؛ انفطار: ۶) و ...

طریحی در بیان معنای «کریم» آورده است: کریم، صفتی است که بر چیزی که رضایت عقلا را جلب نموده و حمد و ثنا را برانگیزد، اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۵۲).

آیت الله جوادی آملی در بیان معنای کرامت انسان آورده است:

«کرامت، همان نزاهت از فرومایگی و پستی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد، لذا اگر ما بخواهیم کلمه کریم را به فارسی ترجمه کنیم، باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود: روح بزرگواری و منزه از هر پستی را کریم می‌گویند...» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۱).

از مجموع معانی ذکر شده استفاده می‌شود که بیشتر لغتشناسان، کرامت را به معنای شرافت و بزرگواری و در مقابل دنائت و پستی آورده‌اند که معنای حقیقی آن، بزرگ منشی و بزرگواری و شرافت بوده و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی است (رحیمی ریسینی، ۱۳۹۰: ص ۵۲).

این تعدد و تفاوت باز هم نشانگر آن است که معانی یاد شده بار معنایی کرامت را به طور کامل ندارند، بلکه مرتبه‌ای از مراتب آن را نشان داده‌اند.

۲. ابعاد کرامت انسانی

انسان از دیدگاه قرآن دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی که در ذیل به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته و در هر حال از دارایی و عنای بیشتری برخوردار است. این نوع کرامت در واقع حاکی از عنایت ویژه‌ی خداوند به نوع انسان است و همه‌ی انسانها از آن برخوردارند. هیچ کس نمی‌تواند و نباید به خاطر برخورداری از آنها بر موجودی دیگر فخر فرورد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بدانند یا به خاطر آن مورد ستایش قرارگیرد، بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود، آنگونه که خود فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ زیرا این کرامت ربطی به اختیار انسان ندارد و انسان چه بخواهد، چه نخواهد، از این کرامت برخوردار است. آیاتی مانند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) و «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) و آیه‌ی شریفه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا: ۷۰) و آیات فراوانی که از تسخیر جهان و آفرینش آنچه در زمین است برای انسان میگویند، مانند: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (جاثیه: ۱۳) و مانند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)، همه بر کرامت تکوینی نوع انسان دلالت دارند و آیاتی از قبیل: «وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸)؛ «خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند؛ و [می‌داند که]

انسان، ناتوان آفریده شده است» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷: ص ۷۶) و آیه‌ی هفتاد از سوره مبارکه اسراء که همه‌ی دانشمندان و صاحب نظران برای اثبات «کرامت ذاتی» انسان به آن استناد کرده‌اند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْتِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «و ما تحقیقا فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و در دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجودات که آفریدیم برتری دادیم».

این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم علیهم السلام را ذاتا مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کاینات برتری داده است. به همین دلیل، انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به‌عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق مکلف ببینند. منشأ این «کرامت ذاتی» عبارت است از رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان که از آیه‌ی شریفه‌ی: «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲)؛ «و از روح خویش در آن دمیدم» استفاده می‌شود و با این تکریم بسیار با عظمت، او را شایسته سجده‌ی فرشتگان فرموده است. همچنین منشأ این کرامت عبارت است از صفات و نیروها و استعداد‌های بسیار با اهمیتی که آدمی با به‌کارانداختن آنها و تکاپوی مخلصانه در مسیر «حیات معقول»، به اتصاف به کرامت عالی ارزش نائل می‌شود. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که افراد انسانی به‌اضافه حق حیات و تکلیف دیگران به مراعات آن، دارای حق «کرامت ذاتی» می‌باشند و مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را به جهت جنایت و خیانت بر خویشتن یا بر دیگران، از خود سلب نکند، دیگران مکلف به مراعات این حق می‌باشند، همانگونه که مکلف به مراعات حق حیات یکدیگر هستند. در این باره، همه‌ی ادیان حقه الهی و عده‌ای قابل توجه از نظام‌های حقوقی و مکتب‌های اخلاقی اتفاق نظر دارند. این ادیان و نظام‌های حقوقی و اخلاقی، «کرامت ذاتی» را برای همه‌ی انسانها می‌پذیرند و همه‌ی آنها را به‌مراعات این حق مکلف می‌دانند، ولی متأسفانه بعضی از نظام‌های حقوقی دنیا و از آنجمله حقوق جهانی بشر ملل متحد در دوران معاصر، «کرامت انسانی» را در همین «کرامت ذاتی» منحصر نموده و از کرامت و حیثیت بالاتر که

ما آن را «کرامت ارزشی» می‌نامیم، سخنی به میان نمی‌آورند و بدین وسیله حرکت کمالی انسانها را در مسیر «حیات معقول» متوقف می‌سازند (جعفری، ۱۳۷۷: ص ۱۰۸).

۲-۲. کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود بدست آورد. این نوع کرامت، حاکی از تلاش و ایثار انسان، معیارهای ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان انسانی را بر انسانی دیگر برتر دانست. همه انسانها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند، ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی فاقد آن می‌مانند، پس در این کرامت، نه همه انسانها برتر از دیگر موجودات اند و نه همه آنها فروتر یا مساوی با دیگر موجودات هستند.

بنابراین، آیاتی که به کرامت اکتسابی انسان پرداخته‌اند، دو دسته‌اند:

الف) آیاتی که بر نفی کرامت اکتسابی برخی از انسانها دلالت دارند، مانند:

یک: «**لَمْ يَرْزُقْنَا هَؤُلَاءِ سَافِلِينَ**» (تین: ۵)؛ «سپس انسان را پست‌ترین پستها گردانیدیم».

ناظر بودن این آیه به نفی کرامت اکتسابی از برخی انسانها بدان دلیل است که در آیه قبل، از آفرینش انسان در بهترین ساختار و بنیان سخن گفته شده است و در آیه بعد، انسانهای مؤمن و شایسته، از سقوط در أسفل سافلین استثناء شده‌اند. اگر این سقوط اختیاری نبود، آفرینش انسان لغو، و این کار خداوند که انسان را در بهترین بنیان بیافریند و سپس بی‌جهت او را به پست‌ترین مرحله برگرداند، غیر حکیمانه بود.

همچنین انسان، با ایمان و عمل صالح خویش می‌تواند خود را از چنین وضعیتی نجات دهد یا از افتادن در آن ورطه باز دارد، پس معلوم می‌شود چنین سقوطی ناشی از اعمال اختیاری انسان و امری اکتسابی است و آیات دیگری مثل:

دو: «**أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا عَمَلًا لَمْ يَرْزُقْنَا هَؤُلَاءِ سَافِلِينَ**» (اعراف: ۱۷۹)؛ «آنان همانند

چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آنان همان بی‌خبران و غافلان‌اند».

سه: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (انفال: ۲۲)؛ بهراستی بدترین جنبندگان در پیشگاه خدا کران و گنگانند که عقل خویش را به کار نمیگیرند.
 چهار: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ (معارج: ۱۹-۲۲)؛ انسان حریص آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد، بی تاب و هنگامی که خیر به او رسد، بخیل است».

سیاق دو آیه اول نشان می دهد که به دلیل به کار نگرفتن عقل و اندیشه و عمل نکردن به مقتضای آن، مذمت شده اند و معلوم است که منظور از کرامت و نفی آن، کرامت اکتسابی است. آیه سوم به دلیل آنکه در آیه بعد نمازگزاران را به دلیل نماز خواندن و اعمال اختیاریشان استثناء می کند، مربوط به کرامت اکتسابی است.

ب) آیاتی که کرامت اکتسابی برخی از انسانها را مطرح کرده است، مانند:
 یک: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ «به راستی که گرامی ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شماست».

مجموعه آیاتی که پس از نفی کرامت اکتسابی، برخی انسانها را از آن استثناء می کنند عبارتند از:

دو: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۳)؛ «که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند» و ﴿مَنْ رَدَّدْنَاهُ أَشْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (تین: ۵-۶)؛ «سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم؛ مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منت خواهند داشت» و ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ (معارج: ۱۹-۲۲)؛ «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون مال و دولتی به او رو کند منع (احسان) نماید. غیر از نمازگزاران». همانطور که اشاره شد کرامت اکتسابی وابسته به اعمال اختیاری انسان است و دستیابی به آن چنانکه در آیه سیزدهم از سوره حجرات آمده بود، جز با تقوا میسر نیست.

کرامت اکتسابی انسان امری اعتباری و قراردادی نیست، بلکه انسان حقیقتاً تکامل می‌یابد و یا سقوط می‌کند. از این رو علاوه بر آنکه می‌توان انسانها را از جهت برخورداری از کرامت اکتسابی و عدم آن با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر دانست، می‌توان انسانها را با حیوانات و دیگر موجودات نیز سنجید و بعضی را فراتر از فرشتگان یا فروتر از جمادات و حیوانات دانست. از این رو در آیه شریفه «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَعَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند»، انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر دانسته و در آیه ۲۲ سوره انفال، بدترین جنبنده نامیده شده‌اند و در قیامت چنین انسانهایی آرزو می‌کنند که ای کاش خاک می‌بودند: «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا: ۴۰)؛ «و کافر [در روز قیامت] گوید: ای کاش خاک می‌بودم» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۷۷: ص ۷۹).

۲. مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی

امام حسین علیه السلام به عنوان الگوی مسلمانان جهان، هم دارای کرامت ذاتی بوده‌اند و هم اکتسابی و مؤلفه‌های حقوقی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مختلفی در سیره امام علیه السلام برای سنجش کرامت انسانی وجود دارد که در این نوشتار امکان بررسی همه آنها نیست، از این رو تنها به تعدادی از مؤلفه‌های اصلی از جمله: عبودیت و شرافت ذاتی وجودی، عزت طلبی و تن ندادن به ذلت، عقلانیت، عدالت محوری و ... پرداخته می‌شود.

۳-۱. عبودیت

نخستین گام برای رسیدن به انسانیت و نزدیکی هرچه بیشتر به خدا، بندگی است، یعنی آراستگی به همه فضایل و کمالات. امام صادق علیه السلام بندگی را جوهر ربوبیت معرفی

می‌کند و می‌فرماید: «العبودیّه جوهره کنه‌ها الربوبیّه (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۶)؛ پرستش و بندگی گوهری است که جان مایه آن، ربوبیت است». پس عبودیت مرتبه‌ای بسیار بالاتر از عبادت است. در جریان کربلا اتفاقات بسیاری رخ داده است که همگی آنان نشان دهنده مرتبه بالای عبودیت و بندگی در بین یاران و خاندان ابی‌عبدالله علیه السلام است؛ عبودیتی که از روی تفکر و تعقل و فهم و بصیرت صورت گرفته و از روز آغاز حرکت سیدالشهداء علیه السلام از مکه به سمت کربلا صحبت آن در میان بود. عبودیت بعضی از افراد چنان به درجات بالایی رسید که هرگونه مصیبت و سختی و اسارت و کشته شدن و تکه تکه شدن برایشان زیبا بود و در همه حال شکرگزار خداوند بودند. گروهی که سعادت ابدی را به دست آوردند و راهنمای خیل عظیمی از مردم به سمت هدایت تا روز رستاخیز شدند.

در بیانات مقام معظم رهبری آمده است که در رفتار امام حسین علیه السلام، از اولی که از مدینه حرکت کردند، تا رسیدن به کربلا و شهادت، همان معنویت، عزت، سرافرازی و درعین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است. در همه‌ی مراحل هم این‌طور است. آن روز که صدها نامه و شاید هزارها نامه با این مضمون برای او آوردند که ما شیعیان و مخلصان توایم و در کوفه و در عراق منتظرت هستیم، دچار غرور نشدند. آنجا که سخنرانی کردند و فرمودند: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده فی جید الفتاة» (ابن طاوس، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۱۲۶)، صحبت از مرگ کرد. نگفت چنان و چنین می‌کنیم. دشمنانش را تهدید و دوستانش را تطمیع به تقسیم مناصب کوفه نکرد. حرکت مسلمانانه‌ی همراه با معرفت، همراه با عبودیت و همراه با تواضع، آن وقتی است که همه دست‌ها را به طرفش دراز کرده‌اند و نسبت به او اظهار ارادت می‌کنند. آن روز هم که در کربلا همراه یک جمع کمتر از صد نفر، توسط سی هزار جمعیت از اراذل و اوباش محاصره شد و جانش را تهدید کردند، عزیزانش را تهدید کردند، زنها و حرمش را تهدید به اسارت کردند، ذره‌ای اضطراب در این مرد خدا و این بنده‌ی خدا و این عزیز اسلام مشاهده نشد. آن راوی‌ای که حوادث روز عاشورا را نقل کرده و در کتابها دهن به دهن منتقل شده است، می‌گوید: «فوالله ما رأیت مکثوراً». مکثور، یعنی کسی که امواج غم و اندوه بر سرش بریزد؛ بچاهش بمیرد، دوستانش نابود شوند، ثروتش از

بین برود و همه‌ی امواج بلا به طرفش بیاید. راوی می‌گوید: من هیچ‌کس را در چهارموجه‌ی بلا مثل حسین بن علی علیه السلام محکم دل‌تر و استوارتر ندیدم؛ «اربط جاشا». در میدانهای گوناگون جنگها، در میدان‌های اجتماعی، در میدان سیاست، انسان به آدم‌های گوناگونی برخورد می‌کند؛ کسانی که دچار غم‌های گوناگونند. راوی می‌گوید هرگز ندیدم کسی در چنین هنگامه‌ای با این همه مصیبت، مثل حسین بن علی، چهره‌ای شاد، مصمم، حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد. این همان عزت الهی است. این جریان را امام حسین علیه السلام در تاریخ گذاشت و بشر فهمید که باید برای چنان حکومت و جامعه‌ای مبارزه کند؛ جامعه‌ای که در آن پستی و جهالت و اسارت انسان و تبعیض نباشد. همه باید برای چنان اجتماعی جهاد کنند که به وجود بیاید و می‌آید و ممکن است (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶).

۲-۳. شرافت ذاتی و دفاع از شرافت وجودی

برای انعقاد و فعالیت یک شخصیت سازنده فرهنگ پیشرو انسانیت، دو رکن اساسی لازم است. دو رکن اساسی که هر دو در شخصیت امام حسین علیه السلام در حدّ اعلا وجود داشت. رکن یکم، عامل ارثی و رکن دوم، عامل تعلیم و تربیت و محیط است. این قضیه به عنوان یک اصل، یا قانون تشکّل سازمان شخصیت، مورد قبول علمای علوم انسانی است که عناصر شخصیت هر انسان، به طور معمول در همان اوان زندگی منعقد می‌شود و اصول و عناصر ثابت را از ارتباط با دو قلمرو برون و درون بدست می‌آورد و در خود متشکل می‌سازد و با حرکت در جاده پریپیچ و خم و پرفراز و نشیب حیات، به فعالیت و مدیریت می‌پردازد. امام حسین علیه السلام، این شخصیت بزرگ، اصول و عناصر ثابت خود را از دو قلمرو درونی و برونی و از حیث عظمت و اصالت دریافته بود:

الف. قلمرو درونی: طهارت و نزاهت فوق العاده نسبی که واسطه انتقال آن امام به عرصه وجود شده بود. در زیارت هفتم آن حضرت، می‌خوانیم: «یا مَوْلای، یا ابا عَبْدِالله، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ

مُدَهَّقَاتٍ ثِيَابَهَا (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۷۲۱)؛ «ای سرور من، ای اباعبدالله، شهادت می‌دهم به این که تو نوری در اصلاص عالی و ارحام پاک بودی که جاهلیت با پلیدی‌هایش تو را آلوده نساخته و با پوشاک‌های کثیفش تو را نپوشانده است». از این روست که می‌توان حرکت امام حسین علیه السلام، دامنه همان جریان نورانی بود که پیش از ورود به نشئه طبیعت، رو به مقصد ملکوتی، آن را سپری نموده بود.

ب: قلمرو برونی: دودمان و محیطی است که امام حسین علیه السلام در آن چشم به دنیا گشوده و تربیت شده بود. مدیریت آن دودمان با خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با معاونت علی بن ابی طالب علیه السلام و مادری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و برادری امام حسن مجتبی علیه السلام بود. در آن هنگام بود که فرهنگ پیشرو اسلام و تمدن جدیدش «حیات معقول و هدفدار» را محور خود قرار داده بود. زندگی امام حسین علیه السلام در آن قسمت از روزگار که دوران انعقاد شخصیت است، با جوهر اصلی عدالت و فضیلت و عالیترین اصول اخلاقی که در وجود نازنین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام تجلی داشت، در ارتباط بود. از این رو، عظمت عدالت و فضیلت چنان مورد ایمان و عشق آن بزرگوار قرار گرفته بود، که تردید یا بی‌خیالی درباره آنها مانند تردید و بی‌خیالی درباره اصل هدف‌اعلای زندگی محسوب می‌شد.

از سوی دیگر، حیات بزرگترین نعمت خداوند به انسان است. تمام انسانها از این حق برخوردار بوده و هیچ شخصی بدون مقتضی شرعی اجازه تجاوز و تعدی به این حق را ندارد. پس همانگونه که حیات عطا و موهبتی از جانب خداست، کرامت، شرافت و حیثیت انسان نیز حکم خداوندی است. به بیان دیگر، انسان در طول حیات خود از کرامت و شرافت بهره مند بوده و این دو همچون حیات، حکمی از جانب خداوند و از نعمتهای بزرگ خداوند به انسان است. انسان در مقابل دفاع از این موهبت مسئول است. زمانی که کرامت و شرف انسان از ناحیه حوادث طبیعی یا شخص دیگری تهدید شود، دفاع از آن در حد توانایی و از طرق مشروع واجب است. عدم توجه به این تکلیف، ظالم را در تهدید حیثیت انسانی یاری میرساند. فردی که از این حق و تکلیف الهی غافل شود، مشمول این آیه قرآن کریم می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷)؛ «کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند در چه [حال] بودید، پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید. پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است».

انسان در دفاع از حیات و شرف خود مسئول بوده و در صورت کوتاهی در این تکلیف، باید نزد خدای متعال پاسخگو باشد. از این جهت امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، نه فقط از کرامت خود، بلکه از شرف و حیثیت تمام انسانها دفاع نمودند. امام علیه السلام، زمانی که دین و انسانیت و ارزشها و اصول انسانی را در خطر دید، دفاع از آن را بر خود واجب دانستند و در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمودند: «آگاه باشید، آن زناکار فرزند زناکار (یزید) مرا میان شمشیر و پستی و خواری قرار داده است، ولی هیئات (محال است) برای ما تسلیم به ذلت و خواری. خدا و رسول و انسانهای باایمان و دامنه‌ای پاک و پاکیزه از پذیرش آن برای ما امتناع می‌ورزند».

«هیئات منا الذلّه» (مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۶)؛ محال است برای ما تسلیم به ذلت و خواری. این جمله امام علیه السلام برای دفاع از شرف خود بود. ایشان میان شهادت و خواری، شهادت را انتخاب نمودند. این امر سبب شد که امام علیه السلام تصریح نمایند: «من مرگ را در مقابل زندگی با ستمکاران سعادت میدانم» (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۴). پس ایشان به منظور دفاع از حیثیت خود و تمام انسانها، در واقعه عاشورا مقابل دشمن ایستادگی کرده و تن به ذلت نسپردند.

۳-۳. عزت طلبی

«عزیز» از صفات خداوند متعال (ر.ک. حشر: ۲۳) است که در قرآن کریم بارها در آیات متعدد به کار رفته است، اما در هر دسته از آیات، قسمتی از معانی بلند آن مورد نظر است. برای مثال، گاهی توانایی قدرت او بر اجابت دعا (ر.ک. بقره: ۱۳۱)، گاه قدرت او در برابر کفار و اصحاب آنها (ر.ک. بقره: ۲۰۹)، گاه توانایی او بر ارسال رُسل و انزال کُتب (ر.ک. بقره: ۲۲۰)، نصرت مؤمنین

(حج: ۴۰؛ روم: ۵) و انتقام گرفتن از کافران (فتح: ۳؛ آل عمران: ۴) و ... (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ص ۱۴۵۲). معانی دیگری نیز برای عزیز برشمرده اند که عبارتند از: صفت یا نام فرمانروای مصر، به معنی قدرت و صاحب شوکت و حکومت (ر.ک. یوسف: ۵۱، ۸۸ و ۷۸)، گران و سخت و ناگوار (ر.ک. توبه: ۱۲۸)، بزرگ و صاحب قدرت و شوکت (ر.ک. هود: ۹۱)، ممتنع و نشدنی و سخت (ر.ک. ابراهیم: ۲۰؛ فاطر: ۱۷)، منیع به معنای آنکه تغییر و تبدیل و باطل به آن راه ندارد و خدشه ناپذیر (ر.ک. فصلت: ۴۱؛ راغب، ۱۳۷۴: ۷۰۶)، سربلند و ارجمند و قدرتمندانه (فتح: ۳)، توانا و شکست ناپذیر (از راه تهکم و ریشخند) (ر.ک. دخان: ۴۹)، خشن و سخت گیر (مائده: ۵۴)، بزرگان و اشراف و رؤسا (نمل: ۳۴).

قرآن مجید در برخی موارد، همه عزت را از آن خدا میداند و می فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس: ۶۵)؛ «همانا همه عزت از آن خداست» و در آیه ۸ سوره منافقون می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است».

این آیات بیانگر آن است که خصلت عزت، از صفات الهی است. بنابراین آنانکه دارای این خصلت بزرگ هستند، در حقیقت مظهر یکی از صفات الهی می باشند (عبدوس، ۱۳۷۷: ص ۱۹۰). همچنین آیه ۸ منافقون بیان می کند که عزت مخصوص مؤمنان است، یعنی مؤمن باید بداند عزت در انحصار مؤمنان است و اوست که باید عزیز باشد؛ عزت شایسته اوست و او شایسته عزت است (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۲۲، ص ۶۵۲).

بنابراین یکی از صفات خوب و ارزنده ای که سزاوار است انسانها در به دست آوردن آن تلاش کنند و در حفظ و نگهداری اش جدیت نمایند و برایش ارزش فوق العاده قائل باشند، صفت عزت نفس است. به طور قطع، یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام نیز همین بوده است که در قول و عمل این درس را به جامعه بشریت آموزش دادند. ایشان در روز عاشورا می فرمایند: «وَقَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ علیه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۸؛ مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۱۹۲؛ بحرانی اصفهانی، ج ۱۷، ص ۶۷؛ قمی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۴۰۱)؛ مردن با عزت و سربلندی بهتر است از زندگی با ذلت و خواری». همچنین ایشان در شب عاشورا خطاب به یارانشان فرمودند:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ مِثْلَ بَيْنِ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْمِلَّةِ [السَّلَّةِ] وَالذَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِثْلَ الدَّنِيَّةِ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَأُتُوفَ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أُبِيَّةٌ وَ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴:ص ۲۴۱؛ ابن طاووس، ۱۳۸۹:ص ۱۵۰)؛

آگاه باشید حرامزاده فرزند حرامزاده (عبیدالله بن زیاد) مرا بر سر دوراهی قرار داده است: جنگیدن، یا بیعت کردن با ذلت؛ ولی ذلت و خواری در آستان ما راهی ندارد؛ زیرا خدا و رسولش و مؤمنین و دامن‌های پاکیزه‌ای که ما را پرورش داده‌اند و نیز کسانی که تن زیر بار زورگویی نداده‌اند و اشخاص با غیرت، به ما چنین اجازه‌ای نمی‌دهند که ذلت را بپذیریم و خواسته مردمان پست را بر مرگ با عزت ترجیح دهیم».

خداوند متعال، سرچشمه‌ی عزت، به معنای واقعی است و دیگر آفریده‌ها در ذات خود، فقیر و ذلیل هستند. انسانی که طعم شیرین عزت را بچشد، هیچگاه به ننگ ذلت و خواری، تن در ندمدهد. عزت طلبی در نهضت امام حسین علیه السلام آشکارا وجود دارد و امام علیه السلام، نهایت عبودیت را به تصویر می‌کشد و زیر بار ظلم و ستم نمی‌رود تا با حفظ عزت نفس و تن ندادن به ذلت، عنصری از عناصر حفظ کرامت و شأنیت انسانی را برای جامعه الگوسازی کنند. پس اگر بخواهیم تجلی صفت کمال در زندگی هر امام به عنوان لقب آن حضرت برگزینیم، باید امام حسین علیه السلام را «حسین عزیز» بنامیم. عنصر «عزت» آنچنان در قیام امام حسین علیه السلام حضور دارد که می‌توان آن را به عنوان یک ملاک و اصلی کلی در نظر گرفت و گزارش‌های مورخان درباره این نهضت را با این ترازو سنجید و هر گزارشی را که کمترین شائبه ذلت در آن باشد، مردود شمرد.

۱. الدعی: الذي يدعى غير أبيه و المتهم في نسبه، و ركز مئاً أي أقامنا بين الامرين. و في بعض نسخ الحديث [تركني بين اثنتين] و هو الأطهر. و الملة الشريعة و الطريقة و في رواية الاحتجاج - للطبرسي - [القلة]. و في رواية ابن طاوس [السلة] و هي بالفتح و الكسر - استلال السيوف، و المراد بالدعی ابن الدعی عبید الله بن زیاد بن أبيه، و الدنيئة في بعض نسخ الحديث [الذلة].
 ۲. في بعض نسخ الحديث [من أن نُؤْتِرَ].

۳-۴. عقلانیت

عقل و اندیشه در اسلام جایگاه والایی دارد و قرآن کریم نیز در آیات متعدد به لزوم تفکر در آیات آفاقی و انفسی دعوت نموده است تا انسانها در پرتو نور عقل، راه را از بیراهه بیابند و حق و باطل را از یکدیگر تمییز دهند.

در قرآن کریم، خداوند متعال بارها آیات و نشانه‌های خود را بیان کرده است و می‌فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱)؛ «و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟». در واقع خداوند با این آیات، اشخاصی را که اهل تعقل نیستند، به نوعی مذمت می‌نماید. کسی که از نعمت عقل که از سوی خداوند به انسان داده شده است، غافل باشد، حیات انسان را درک نکرده و مفهوم اصلی زندگی را در نیافته است. اولین و مهم‌ترین عامل برای دستیابی به سبک زندگی دینی این است که زندگی ما بر پایه عقل باشد. زندگی‌ای که عقلانی نباشد، دینی نیست.

بر اساس آنچه گفته شد، کسی که به دنبال حق می‌رود، انسان عاقلی است و آن‌انکه جانشان را به میدان شهادت می‌آورند، عاقل‌ترین انسانها هستند. امام حسین علیه السلام، عاقل‌ترین انسانهاست، زیرا آن حضرت برای حفظ دین و احیای سنت نبوی قیام نمود. شهادت حضرت و یارانشان به احیای مکتب محمدی کمک کرد و خون پاک این امام همام، درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلام و بیداری مسلمانان انجامید.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام، عده‌ای از مسلمانان که در جنگ شهید می‌شدند، دیگران می‌گفتند که اینها بی‌خود جانشان را دادند، اگر عقل داشتند، می‌ماندند و زندگی دنیویشان را ادامه میدادند، اما این سخن بر خلاف منطق دین و مرام امام حسین علیه السلام است. بنابراین نباید گفت که امام حسین علیه السلام را فقط عشق الهی به میدان کربلا آورد؛ چراکه در این صورت، می‌توانیم بگوییم چه لزومی دارد که ما از ایشان تبعیت کنیم؛ چراکه عشق برای کسی الزام آور و تکلیف‌ساز نیست. ما باید بدانیم که این عقل است که عشق آفرین است؛ یعنی یاران امام علیه السلام، پیش از آنکه عاشق‌ترین انسان‌ها باشند، عاقل‌ترین مردمان بودند و عقل‌گرایی آنها سبب شد که حجت خدا را به خوبی بشناسند و عاشقانه تا

آخرین نفس و قطره خون خویش در کنار امام علیه السلام بمانند و از حریم دین دفاع کنند. در کلمات قصار امیر مؤمنان علی علیه السلام، ۲۸۵ مورد تعبیر عقل آمده است. از جمله امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «پیامبران آمدند تا عقل انسانها را رشد دهند» (نهج البلاغه، خطبه ۱). پس اگر امروز می‌خواهیم حادثه عاشورا را به دنیا معرفی کنیم، باید روی جنبه عقلانی آن تکیه کنیم و بگوییم کار امام حسین علیه السلام از شهادت خود تا طفل شیرخوار و یارانش، همگی مبتنی بر مسائل عقلی مسلم بوده است. در فرهنگ دینی ما اطاعت خداوند، موجب کمال عقل انسان است. فردی که در خانه می‌نشیند و کاری ندارد که امروز دین از بین می‌رود یا نمی‌رود، چنین شخصی در اصل آدم عاقلی نیست. آدم عاقل آن است که به میدان می‌آید، فریاد می‌زند، دفاع می‌کند و آنجایی هم که لازم است، جان خود را فدا می‌کند. امام حسین علیه السلام در گفت و گو با معاویه فرمودند: «لَا يَكْمُلُ [العقل] إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۷۵، ص ۱۲۷؛ حلوانی، ۱۳۸۵: ص ۸۳؛ حکیمی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۸۸؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ص ۲۹۸)؛ عقل، جز با پیروی از حق، کمال نمی‌پذیرد». اگر بشر می‌خواهد در دنیا به کمال عقل برسد و فاصله‌اش را با بهائم کم کند، باید از عقل خویش استفاده کند، وگرنه چه تفاوتی با آنها دارد. امام حسین علیه السلام، در اوج عقل و فهم، حق را از باطل تشخیص داده بود و می‌دانست که برای حفظ دین خدا، جز شهادت راهی وجود ندارد و باید خود و فرزندان و اصحابش شهید شوند و اهل بیتش اسیر گردند تا دین حقیقی باقی بماند. آن حضرت با آگاهی کامل به میدان آمد و تزلزلی به خویش راه نداد (لنکرانی: ۱۳۹۴).

۳-۵. عدالت

مقوله عدالت و عدالت خواهی از دیرزمان، اساسی‌ترین و مهم‌ترین آرمان آدمی در کره خاکی بوده است. همچنین جایگاه عدالت در مکتب الهی تشیع و به خصوص در حماسه عاشورا تا بدان پایه است که حضرت امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشت، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به عدل و حق برشمرد و در بیان هدف از قیام خویش فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ»

(مجلسی، ۱۳۷۹؛ ج ۳۹، ص ۳۰۷)؛ به جان خود سوگند که امام و رهبر کسی نیست، مگر آنکه به کتاب حکم و به قسط و داد قیام کند».

بنا بر زیارت مشهور وارث، وظیفه اصلی ائمه معصومین علیهم السلام که وارثان انبیا هستند، هدایت و رهنمونی مردم در برپایی قسط و عدل است. امام حسین علیه السلام نیز که وارث انبیا از آدم تا خاتم است، در حرکتی آگاهانه برای یکی از اهداف غایی، اقامه احکام اسلام، برقراری نظام قسط و عدل و آزادی و در نهایت استقرار حاکمیت اسلام قیام کردند.

هدف امام حسین علیه السلام، هدف اصلاحی وسیع در سطح جامعه اسلامی آن روز برای حفظ و حمایت از دین شریف و برپایی شعائر ایمانی و اقامه اصول و ارزش‌های انسانی، خاصه عدل و آزادگی بوده است. امام حسین علیه السلام، یک مصلح بزرگ دینی بود و به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه: «باید قیام بکند و خودش را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵؛ ج ۲، ص ۲۰۸).

آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله که قیام علیه سلطه جائزانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود. در سخن دیگری بنی امیه را اهل ستم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و می‌فرمایند: «و تَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا» (مجلسی، ۱۳۷۹؛ ج ۴۴، ص ۳۸۳). در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشتند، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به عدل و حق برشمردند: «فَلْعَمْرَى مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ» (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ج ۲، ص ۳۵)؛ به جان خود سوگند که امام و رهبر کسی نیست مگر آنکه به کتاب حکم، و به قسط و داد قیام کند».

بنابراین، عدالت محوری مانند سایر مؤلفه‌های کرامت انسانی است و رابطه مستقیمی با حفظ کرامت انسان دارد؛ زیرا از بین بردن ظلم و حفظ و حمایت از دین شریف و برپایی شعائر ایمانی و اقامه اصول و ارزش‌های انسانی از جمله مصادیق و ظرفیت‌های کرامت بخش عدالت است و امام حسین علیه السلام با قیام خود به عدل و داد، اقدام به احیای این جنبه از کرامت انسانها نمودند.

۳-۶. اختیار

بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده تا وقتی که همیشه خود را در سر چهارراه‌ها می‌یابد، بدون هرگونه اجبار، یکی از آنها را انتخاب کند، در حالی که دیگر راه‌ها بر او بسته نیست. پس او قادر است به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی خود، کاری را انجام دهد یا ترک کند و این یکی از مؤلفه‌های کرامت اوست. امام حسین علیه السلام نیز با اختیار و علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی‌امیه و عمل به دستور جدّ بزرگوارش که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت‌گذار را جایز ندانسته بود (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۳۸۲)، حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آنجا نامه‌های بی‌شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را ناامن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه شد و به اجبار، ایشان را به کربلا برد. در آنجا امام علیه السلام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذلیلانه با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد (مؤسسه باقرالعلوم، ۱۳۹۷: ص ۴۲۵). بنابراین راهی که امام علیه السلام برمی‌گزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند. حضرت می‌فرماید: «قد شاء الله أن يرائي مقتولاً مذبحاً ظلماً و عدواناً (همان: ص ۲۹۳)؛ خداوند می‌خواهد مرا کشته‌ی سربریده، بناحق و ستم‌دیده ببیند».

کلام حضرت علیه السلام بیانگر اراده و مشیت خداوند در مورد بندگان اوست. خداوند می‌خواهد همه بندگان رهرو صراط مستقیم باشند. خدا آنان را به پیمودن این راه امر کرده، از آنها پیمان گرفته که رهرو این راه باشید، ولی انسان‌ها را آزاد گذارده که به خواست خدا عمل کنند یا عصیان کرده و راه دیگری در پیش گیرند. در مورد امام حسین علیه السلام، خداوند می‌خواست بهترین راه را برگزیند که نتیجه و عاقبت آن کشته شدن مظلومانه بود. ایشان نیز در انتخاب آن راه، دارای اختیار بود و خود را آزاد می‌دانست و فقط اراده و خواست خدا را می‌پسندید، زیرا خواست خدا را بهترین سرنوشت و عاقبت می‌دانست که این همان مؤلفه کرامت انسانی است که در نهضت ایشان تبلور یافته است.

۳-۷. علم

دانش، نقش سازنده‌ای در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی دارد. قرآن شریف با ذکر مثل‌هایی نقش علم را نمایان می‌سازد: «وتلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون» (عنکبوت: ۴۳)؛ «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم [ولی] و جز دانشوران آنها را در نیابند».

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هر چند آنها را همه‌ی مردم می‌شنوند، اما حقیقت معانی آن و مغز مقاصدشان را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند. دلیل بر این جمله لایعقله می‌باشد که منظور درک حقیقت و مغز آن مثل‌هاست. پس درک مثل‌هایی که در کلام خداوند زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون در آن تعمق نمی‌کنند، و بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه که دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن هم تعمق می‌کنند و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌کنند» (طباطبایی، بیتا؛ ج ۱۶، ص ۲۰۷).

امام حسین علیه السلام از اوایل عمر مبارکش در کنار منبع جوشان چشمه سار دین اسلام، زندگی آگاهانه کردند و با بصیرت نافذ و عقل سلیم دریافتند که جدّ بزرگوارشان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، چه ارمغان حیات بخشی برای بشریت آورده است (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۵). از این رو وقتی امام حسین علیه السلام را از رفتن به سمت کوفه نهی کردند، ایشان فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً» (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۳۶۴)؛ خداوند دوست دارد من را کشته ببیند». یا وقتی به ایشان فرمودند حالا که قصد رفتن دارید، فرزندان را نبرید، ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۵)؛ خداوند دوست دارد خانواده من را اسیر ببیند». ایشان نسبت به کاری که انجام می‌دادند، علم و آگاهی داشتند، اما خود را فانی در نظرات و اراده الهی می‌دانستند و بر طبق همان عمل می‌کردند.

۳-۸. تجلی حرمت الهی

انسان دارای واقعیت اصیل انسانی و جوهری قدسی است که از آن به روح تعبیر می‌شود و این روح «و نفخت فیه من روحی» (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۱)، به خاطر انتساب به خداوند، یعنی اضافه شدن ضمیر متکلم «ی» به «روح»، منشأ شناسایی انسان، به عنوان مصداق حرمت الهی است. با توجه دقیق در آیات از جمله آیه شریفه «و کزمنابنی آدم» (اسراء: ۷۰)، در می‌یابیم که انسان دارای شأن و منزلت و کرامت است. کرامت ذاتی انسان از عناصر اصلی محترم بودن او در نزد خداوند متعال است، از این رو انسان از مصادیق حرمت‌های الهی به‌شمار می‌آید و هر چیزی که در دین و در نزد خداوند متعال دارای شأن، منزلت و احترام است، اهانت بدان حرام است و کعبه معظمه، مسجدالحرام، قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ و اولاد ایشان از جمله امام حسین ﷺ، از مصادیق محترمت در دین و شعائر الهی‌اند که باید مورد احترام قرار گیرند و هتک حرمت آن، حرام الهی است (سرهندی مجددی، ۳۰: ۱۹۹۶؛ دهلوی، ۱۴۲۶: ص: ۱۳۳).

امام حسین ﷺ و عزاداری برای ایشان، نماد آرمانی آزادبخواهانه است که تعظیم آن حتماً «تعظم شعائر الله» است. سوگواری در مرگ اشخاص نوعی تعظیم و احترام به آنان و رعایت موقعیت و شخصیتشان محسوب می‌شود. اقامه عزاداری برای امام حسین ﷺ نیز به عنوان شخصیتی ممتاز و نظیر که خود از خاندان عصمت و طهارت ﷺ و از اولیای الهی و امامان معصوم ﷺ بوداند، علاوه بر تجلیل از مقام شامخ آن امام همام، از مصادیق روشن تعظیم شعائر الهی است. در مراسم عزاداری برای آن حضرت، جز فراگیری مسایل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری‌های شهیدان بزرگ اسلام، سخن دیگری طرح نشده و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می‌شود. سخن از اینکه آن حضرت چگونه تمام هستی خویش را یکجا با خداوند معامله کردند و با تمام اهل‌بیت و فرزندان خود، در قربانگاه عشق قدم نهادند و مخلصانه از همه چیز خود در راه خدا گذشتند. بی‌گمان بزرگداشت چنین شخصیتی با برپایی مجالس عزا، تعظیم یکی از عظیم‌ترین شعائر الهی است و برپایی مجالس عزا برای آن حضرت، تعظیم یکی از بزرگترین شعائر الهی است (مکارم شیرازی، بیتا: ص: ۷۰).

آیت الله جوادی آملی در این باره آورده‌اند:

«گرامی داشتن شعائر و علامت‌های الهی و عظیم شمردن و بزرگداشت آن، نشانه برخورداری تعظیم‌کننده از تقوای قلب است. تعظیم این شعائر که از تقوای قلب، نشأت می‌گیرد، فضیلتی دینی است و به شعائر حج اختصاص ندارد. هر چند قسمت مهم آن درباره حج و عمره وارد شده است. هر چه نام خدا و نشان اوست، از شعائر الهی است و همه‌ی عبادات و مراکز عبادی، مانند مساجد و مشاهد انبیا و اولیای معصوم چنین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۳۸).

بنابراین، عزاداری برای امام حسین علیه السلام و بزرگداشت ایشان و هتک حرمت نکردن، از مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی است، چون تعظیم شعائر، از عناصر کریم بودن انسان است.

نتیجه‌گیری

کرامت انسانی، یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان است که با شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر احساس شده است. انسان در هر جایگاه و مقام و با هر فرهنگ و دین، از کرامت انسانی بهره‌مند بوده و موظف است از کرامت خود و دیگران دفاع نموده و مرتکب عملی که با آن تناقض داشته باشد، نشود. نهضت عاشورا نیز توسط عزیزترین و برگزیده‌ترین اولاد حضرت آدم علیه السلام و سبط پاک آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در راستای تحقق کرامت انسانی در سطح اجتماع آن روز به وقوع پیوست و نقطه عطفی شد تا سایر ملل مسلمان نیز برای تحقق این کرامت، از آرمانها و معیارهای حسینی الگو بگیرند. کرامت انسانی به معنای برخورداری انسان از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن، در نهضت عاشورا متجلی است. پیام عاشورا، دعوت از انسانها برای تلاش در راه کسب کرامت انسانی است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عبودیت و تقوا و عزت‌طلبی و عدل محوری، ارزش‌ها تباه می‌شود و زمینه مرگ دستوره‌های دینی و

آیین الهی فراهم می‌آید و فرهنگ عاشورا نیز فرهنگ گفتمان کرامت انسانی است تا در سایه تاسی به اهداف غایی آن امام همام علیه السلام، در تحقق و نهادینه سازی کرامت حسینی در سطح جامعه کوشا باشیم و تمام همت خویش را بر احیای کرامت انسانها بر مبنای گفتمان حسینی در نظام هستی به کار بندیم تا دستیابی انسان به جایگاه شایسته انسانیت محقق شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أئمة الطالبيين (لابن شهر آشوب)، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن طاووس، سید رضی الدین أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس الحسنی الحلّی، الملهوف علی قتلی الطفوف، چاپ دوم، بیجا: دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن فارس، ابن زکریا رازی، معجم مقانیس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. اسماعیلی، محسن و سیفی، محمد مهدی، «مؤلفه های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبائی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷.
۸. ایزنسو توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، بیجا، بیجا.
۹. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۳۸۲.
۱۰. جعفری، محمد تقی، پیام خرد، بیجا: نشر کرامت، ۱۳۷۷.
۱۱. جعفری، محمد تقی، امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، بیجا: مؤسسه نشر آثار محمد تقی جعفری، ۱۳۸۹.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله، انسان در افق قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم: دفتر نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۵. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزه الناظر و تنبیه الخاطر، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵.
۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: نشر دوستان (و) ناهید، ۱۳۷۷.
۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، اصول تربیت در نهج البلاغه، تهران: نشر دریا، ۱۳۸۱.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن راغب، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۴.
۲۰. رحیمی ریسنی، سلیم، کرامت انسان در قرآن و تورات، قم: نشر جاف، ۱۳۹۰.
۲۱. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران: نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۲. سرهندی مجددی، محمد حسن جان صاحب، الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه، بیجا: مکتبه الحقیقه، ۱۹۹۶ م.
۲۳. شاه ولی الله دهلوی، أحمد بن عبد الرحیم، حجة الله البالغة، بیروت: دارالجليل، ۱۴۲۶ ق.

۲۴. صالحی، صغری و سروری، علی، «نقش مؤلفه‌های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا علیه السلام»، فرهنگ رضوی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۵.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر نشر اسلامی حوزه، بی‌تا.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۸. عبدوس، محمد تقی، و محمدی اشتهاردی، محمد، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان؟ عه‌م؟، چاپ هشتم، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. قمی، عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۲. کراچکی، محمد بن علی، نزهة النواظر (ترجمه معدن الجواهر)، ترجمه: عباس قمی، تهران: اسلامی، بی‌تا.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دوم، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۳۷۹.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
۳۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه الالبیت علیه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: بی‌تا.
۳۹. منسوب به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، انسان شناسی، چاپ دوم، قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۴۲. مؤسسه تحقیقاتی باقرالعلوم، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: مؤسسه تحقیقاتی باقرالعلوم علیه السلام، بی‌تا.
۴۳. نقیبی، سید ابوالقاسم، «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه سراج منیر، شماره ۸، سال دوم، پائیز ۱۳۹۹.
۴۴. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ نامه قرآنی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۴۵. یدالله پور، محمد هادی، «عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء علیه السلام، سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲.

